بسمه تعالی

شماره آرشیو : 1297

در مسئله ی مستثنیات دِین که عرض میشد که مسکن و مرکب و لوازم زندگی اساس خانه به قدر حاجت هر مدیون که به قدر حاجت و مناسب با شأن خودش که دارد طلبکار بَرِش جایز نیست که او را وادار کند که اینها را بفروشه که دِین او را ادا کند.بر طلبکار جایز نیست حرامه که این کار را بکند که مدیون را وادار کند که خانه ی مسکونی خودش را بفروشد یا مرکب مورد حاجت خودش را بفروشد که اداء دین کند برش جایز نیست.اما اگر خود مدیون با رضایت خودش بقروشد خانه ی خودش را و اداء دین کند آنوقت گرفتنش بر طلبکار جایز هست نه اینکه او حق ندارد بگیرد او حق نداشت که او را مجبور به فروش کند ولی اگر خود او مدیون با رضایت خودش بفروشد و اداء دین کند این گرفتنش جایز هست.بر طلبکار جایز هست که بگیرد منتهی در عین حال فرموده اند سزاوار نیست که راضی بشود که مدیون خانه ی مسکونی خودش را بفروشد ولو با رضای خودش می فروشد و در عین حال طلبکار سزاوار نیست که راضی به این جریان بشود حتی روایت داریم که مردی خدمت امام صادق ؟ع؟ عرض کرد من از فلان آدم طلبکارم و او خودش می خواهد خانه ی مسکونی خودش را بفروشد و طلب من را ادا کند.امام صادق ؟ع؟ سه بار این جمله را فرمودند اعیذک بالله ان تخرجه من ظل رأسه

این جمله را سه بار تکرار کردند.تو را به پناه خدا می برم از اینکه کسی را از سر پناهش بیرون کنی.تو را به پناه خدا می برم از اینکه کسی را از سر پناهش بیرون کنی تا سه بار این جمله را فرمودند یعنی خود طلبکار که جایز نیست او را وادار کند که خانه ی مسکونی خودش را بفروشد.تازه اگر او هم خودش راضی هم بشود باز هم طلبکار خوبه که رضا ندهد به این کار و این مقدار بله که حق او محفوظ بماند و البته مادامی که زنده است مستثنی است خانه ی مسکونی اون مدیون تا زنده است مستثنی است.اما وقتی که مُرد نه دیگه آنجا طلبکار حق دارد حتی وراث را هم وادار کند که بفروشند چون به محض اینکه کسی از دنیا رفت اونوقت هرچی ما ترک هست اگر چنانچه مدیون هست و لازم هست که بفروشند تا اداء دین کنند لازمه بفروشند که اداء دین کنند حالا ولو اینکه وراث حالا بی مسکن می شوند اون دیگه به این مسئله مربوط نیست.اونی که آقایان فقها فتوا می دهند و روی مدارک فقیهی شان فقط خود مدیون تا زنده هست مسکن او مستثنی ست ولی وقتی که از دنیا رفت نه دیگه ولو اینکه تمام زندگی اش منحصر به همان یک خانه است مثلا.تمام ما ترکش همانه.حالا که از دنیا رفته و دینش هم به قول فرموده ی آقایان مُستَغرَق است یعنی به اندازه ی همان یک خانه هم مدیونه اینجا باید بفروش برود و اداء دین کنند.اینجا اونطور نیست که دیگه طلبکار حق نداشته باشد که از وراث مطالبه کند.بله زنده بود مسئله همین بود حق نداشت که مجبور کند او را که خانه ی مسکونی اش را بفروشد و اداء دین کند تا زنده بود اما وقتی که از دنیا رفت نه دیگه آنجا همان خانه ی مسکونی اش را می فروشند که اداء دین کنند.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

الم تر ان الله یسجد له من فی السماوات و من فی الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب

این آیه ی شریفه هم که آیه ی 18 از سوره ی مبارکه ی حج است.این در مسئله ی توحید است و توجه دادن به مبدأ است و البته مسئله ی بحث از توحید و بحث از معاد در قرآن.این مکرر پیش میاد و باید هم چنین باشد چون اون هدف اصلی همینه که انسان جوری ساخته بشود و پرورش بیابد که واقعا موحد باشد تمام معنای کلمه ذاکر خدا باشه بیاد خدا باشه این روح،روح الهی بشود یعنی روحی بشود که وجهه اش رو به خداست.هدف اینه در قرآن کریم ولذا هی مکرر به تناسب های مختلف می بینیم که قرآن کریم بحث را می کشد روی مسئله ی خدا و معاد.باید مکرر باشد این مطلب که این انسان یاد هندوستان نکند.به قول معروف فیل یاد هندوستان نکند.چون ما همه ش به یاد هندوستان هستیم دیگه.هندوستان ما شهوات ماست.تمایلات نفسانی که از اول رسوخ پیدا کرده در جانمان و تعلق پیدا شده وابستگی پیدا شده خیلی هم قوی.یعنی ارتباط و وابستگی تعلق انسان به شهوات نفسانی و جنبه های دنیوی خیلی عمیقه.خیلی محکمه این تعلق.ولذا باید هی مکرر این تبر بالای سر این فیل باشد هی مکرر تبر بزنند که خدا یادت نره مراقب باش خدا را فراموش نکن مرگ یادت نرود برزخ فراموش نکند آخرت را فراموش نکند علی الدوام به این بگویند اگر نگن آدمی همش به یاد هندوستانه بیاد شهوات نفسانی تعلقات دنیوی دیگه.ولذا لازمه علی الدوام تبر بر گردن این فیل بزنند و همینجور بیماری مذمن.یک کسی که بیماری مذمن دارد این ریشه داره.این هی نسخه های پی درپی لازمه.هی پی در پی باید به طبیب مراجعه کند.علی الدوام هی نسخه بگیرد هی دارو بگیرد چون بیماری مذمنه.بیماری سطحی که نیست که کارم با یک قرصی چیزی معالجه بشود که.نه مذمنه ریشه دار شده این را علی الدوام هی باید به طبیب مراجعه کند هی نسخه بگیرد هی دارو درمان تا تدریجا این بیماری مزمن ریشه کن بشود و به اون عافیت برگردد و لذا بیماری غفلت در ما مذمنه.بیماری غفلت بیماری توجه به دنیا،دنیا داری،تعلق.اینها بیماری ست که مهلک هم مذمن هم هست.ریشه دار هم هست و علی الدوام لازم داریم که هی نسخه به ما بدهند قرآن هی نسخه می دهد آیات متعددی که میاد به بیانات مختلف و به مناسبت های مختلف هی سوق می دهد به خدا هی به آخرت.این نسخه پی در پی است که تدریجا این تعلقات باز بشود و انسان از آن طرف در باز بشود به روی آدم تا این در اَسفَل بسته نشود در اعلا به روی آدم باز نمی شود.اون در که بسته شد این در باز می شود غالبا در توجه به خدا که بسته بشود انسان رو به دنیا می آورد و باید این در هی تدریجا با ملایمت بسته بشود تا اون در به روی آدم باز بشود وجهه ی الهی بشود و عاقبت ما را از این دنیا می برند و به دامن قهری غضب خدا یا رحمت خدا می افکنند.حتمیه این مطلب.خوشبخت اون آدمی که تا این مهلت هست ایام مهلت به ما دادند دیگه.تا این مهلت منقضی نشده کاری کند خودش را وجهه اش الهی بشود.از این وجهه دنیوی بگردد.وگرنه خطرناکه به این حال ما بمیریم.ناراحتی ها داریم.بهرحال حالا در قیامت ما را شفاعت کنند مسئله ایست.خودشان فرمودند ما برزخ برای شما می ترسیم حالا در آخرت بله شفاعت هست اما در عالم برزخ فرمودند کاری کنید که در یرزخ گرفتاری تان کم باشد خب این را خودشان فرمودند دیگه ما هم ناچار هستیم که به بطالت و غفلت و سهل انگاری نگذرانیم.این است که هی دم به دم بحث توحید است حالا در این آیه هم الم تر ان الله یسجد له من فی السماوات و من فی الارض مگر ندیدی این الم تر اینجا استفهام به اصطلاح آقایان استفهام یا تقریریه یا توبیخیه.یا تقریر هست گاهی هم توبیخه بله ندیدی مثلا به یک شاگردی که مثلا هست بگیم که آیا نمی دانی که امتحان نزدیک است.خب این تقریر است میدانیم.خب میدانی که امتحان نزدیکه یک قدری بیشتر زحمت بکش تا در امتحان مردود نشوی یک وقت.به یک بچه ی بازیگوش می گوییم که مگر نمی دانی که هر تنبلی مردود است.ینجا توبیخ می کنیم یعنی مراقب باش تنبلی نکن تنبل ها مردود هستند بازیگوش ها مردودند.اون اولی تقریریه نمی دانی که امتحان نزدیک است؟یعنی خب می دانی امتحان نزدیکه و خود را آماده کن در دومی توبیخه نمی دانی که تنبل ها مردودند بازیگوش ها مردودند یعنی تنبلی نکن بازیگوشی نکن دیگه.حالا گاهی تقریر الم تر ان الله مگر ندیدی این ندیدی هم البته یک معنای علم هست دیگه.رویت به معنای علم هست یعنی نیاندیشیدی فکر نکردی این مطلب را؟این واقعیت را درک کنی که همه چیز در عالم در پیشگاه خدا در حال سجده اند. الم تر ان الله یسجد اگر این الم تر خطاب به پیغمبر اکرم باشد خب این به تقریری مناسبتر است دیگر خطاب به رسول اکرم یعنی می دانی که همه ی عالم در حال سجده اند.اگر توبیخی باشد باز هم خطاب به ایشان است اما به اصطلاح از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره در به تو گفتم تا دیوار بشنود.به رسول خطاب می شود تا مردم بفهمند اگر توبیخ هم باشد گاهی رئیس یک امتی توبیخ می شود یعنی امت توبیخ می شوند منطور توبیخ امتند منتهی به رئیس خطاب می شود اینجا اگر هم استفهام توبیخی باشد به شخص رسول اکرم اگر خطاب شده باشد باز به همین معناست یعنی امت به حساب خودشان برسند و توجه داشته باشند که بیاندیشند درباره ی این مطلب.پس الم تر ان الله گاهی هم میگیم این خطاب اصلا به پیغمبر اکرم نباشد.غالبا مثل اینکه نویسنده ها می نویسند ای خواننده ی عزیز حالا هر که می خواهد باشد به شخص خواننده کاری نیست هر که می خواهد باشد دیگه.اگر بگیم اینجا الم تر هم مخاطب به طور مطلق بله هر کسی که مخاطب هست ای انسان مثلا ای انسان ای کسی که می توانی فکر کنی بیاندیشی،میاندیشیدی ؟اینها محتمل هست به این کیفیت.حالا بهرحال در مقام ترغیب و تحریض است الم تر ان الله یسجد له من فی السماوات و من فی الارض فکر نمی کنی نمی اندیشی؟این واقعیت درک کنی که هر چه در آسمانها هست و هرچه در زمین همه در مقابل خدا ساجدند همه خدا را سجده می کنند من فی السماوات و من فی الارض هر که در آسمانهاست هر که در زمینه و الشمس خورشید قمر ماه ستارگان و الجبال کوه ها والشجر درختها و الدواب تمام جنبنده ها همه ی اینها در حال سجده اند همه خدا را سجده می کنند خب مسلم سجده ی اینها سجده ی تکوینی ست به اصطلاح یعنی همه ی موجودات همین که لباس هستی به خود پوشیده اند این خودش سجده است یعنی تسلیم شده اند در مقابل اون کس که به اینها وجود داده.قدرت بر گردن کشی ندارند .کدام مخلوق می تواند بگه من نمی خوام به وجود بیام.مثلا گردن کشی کند بگه تو که می خواهی به من خلقت بدهی و هستی بدهی من آن را نمی پذیرم.هست موجودی در عالم؟همچین چیزی می تواند یکی بگه من هستی نمی پذیرم.تمام کفار حالا همه ی موجودات هر موجودی همین جوره.تمام کفار همین جوره.همه ی کفار اینها ساجد تکوینی اند.تکوینا در حال سجده اند این را یک کافر می تواند بگه که من نمی خوام این خون در رگ هایم بگردد.این گردش خون در رگها سجده ی تکوینی است.این نمی تواند قبول نکند این را قبولش کردند.این خودش تکوینا قبول کرده که باید خون در رگها بگرده می تواند بگه من نمی خوام تنفس کنم جواز تنفس نمی خوام.خب نمی تواند نداشته باشد بهش داده اند خود این جواز تنفس که باید با بینی نفس بکشی از این هوا بگیری او خود سجده است یعنی تسلیم شده دیگه.تسلیم است در مقابل اون کسی که تنظیم کرده این نظام را.می تواند کسی بگه من اصلا نمی خواهم غریزه ی جنسی داشته باشم.من نمی خواهم گرسنگی داشته باشم مگه میشه؟نه گرسنگی غریزه ی گرسنگی بهش داده اند تشنگی بهش داده اند.اون آدمی که تشنه می شود خودش سجده می کند یعنی در مقابل خالقش تسلیم شده که تشنگی بپذیرد.نمی تواند نپذیرد این تشنه خواهد بود گرسنه خواهد بود و غریزه ی جنسی خواهد داشت.نمی تواند نداشته باشد پس اینها خود سجده هست دیگه و چشم به ما داده اند ما گرفته ایم.نمی توانستیم بگیم نمی خواهیم در رحم مادر میشد مگه؟من نمی خواهم چشم، من نمی خواهم گوش،من نمی خواهم عقل،من نمی خواهم هوش مثلا.مگه میشد تمام اینها سجده است هر مخلوقی به هر کیفیتی که ساخته شده همان سجده یعنی پذیرفته همین را دیگه.جمادات همه در حال سجده اند.جمادات نباتات یک درخت در حال سجده است یعنی همانطور ساخته اند و قبول کرده این شکل خودش را به همین کیفیت که ریشه داشته باشم ساقه داشته باشم شاخه ای و برگی و اینها همه دیگه.همین که میوه میده میوه دادن درخت خودش سجده است یعنی قبول کرده به این کیفیت ولذا تمام جمادات در حال سجده اند تمام نباتات تکوینا در حال سجده اند تمام حیوانات تکوینا در حال سجده اند.همه ی انسانها تمام انسانها چه کافر چه مومن همه ی اینها تکوینا در حال سجده اند یعنی به همین طور که ساخته شده اند خالق خواسته به این کیفیت و شده اند کما اردت ان اکون کنت در مناجات شعبانیه می خوانیم کما اردت ان اکون کنت آن چنان که خواسته ای و شده ام.خب بله تو خواسته ای من شده ام اینجور شده ام به خواست من که نبوده که.مگه من به خواست من چشم دار شده ام؟مگر به خواست خودم گوش دار شده ام؟مگر به خواست خودم پوست و استخوان و سلول و عصب دارم؟نه تو خواسته ای من شده ام کما اردت ان اکون کنت و قد جرت مقادیرک علی یا سیدی فیما یکون منی الی اخر عمری من سریرتی و علانیتی و بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی و نفعی و ضری خدایا اون طور که تو خواسته ای تقدیر کرده ای ساختمان وجود من همانجور شده دیگه تو خوسته ای.من شده ام پس تمام موجودات همه در حال سجده ی تکوینی اند همین کیفیتی که دارند هر موجودی هر مخلوقی به هر شکلی که ساخته شده سجده است در حال سجده ی تکوینی ولذا من فی السماوات و من فی الارض در آسمانها فرشتگان در حال سجده اند و ساخته شده اند هر کدامشان به هر کیفیتی دیگه من فی الارض تمام آنچه که در زمین است از جمادات نباتات حیوانات انسانها حالا چه کافر چه مومن ابوجهل در عین حال که ابوجهله در حال سجده است اون سجده است اما این خود وجودی که دارد حیاتی که دارد بینایی و شنوایی که دارد همش در حال سجده به همین کیفیت و الشمس خورشید ماه و النجوم تمام ستارگان همه کهکشانها منظومه های شمسی و الجبال تمام این کوه ها که در عالم از دلشان چشمه ها می جوشانند و از خود نباتات می رویانند در دل معدن ها می پرورانند همه ی این ها در حال سجده اند یعنی آنجور که خدا خواسته انجام می دهند دیگه والجبال و الشجر درختها و الدواب تمام جانوران جنبنده های دریایی صحرایی هوایی همه ی اینها در حال سجده اند.سجده اند یعنی پذیرفته اند اون نوع و صورتی را که صورتگر به آنها داده.ما در رحم مادر صورتگری شده ایم دیگه آنجور که او خواسته صورتگری شده ایم دیگه به همین کیفیتی که هستیم تا برسیم به سجده ی تشریعی این تکوینی بود در سجده ی تشریعی بله آنجا نه آنجا ممکنه کسی تخلف کند.تخلف در آنجاست انسان 2 جور سجده دارد.یک سجده ی تکوینی دارد ساخته شده به این کیفیت دیگه این تکوینی است یعنی در این جهت هیچ تخلف نمی تواند بکند گویی است که به شوگان(20:13)او پرتاب می شود.تمام عالم چنین هستند تمام عالم یک گویی است به شوگان خدا پرتاب می شوند به هر سمتی که او پرتاب می کند.از این جهت انسانها هم تکوینا در حال سجده اند اما انسان یک سجده ی تشریعی هم دارد که می گویم سجده ی اختیاری اون تکوینی و اضطراریه که همه داریم ولی یک سجده ی تشریعی داریم گه این جا قابل تخلفه یعنی از انسان علاوه بر اینکه تکوینا ساخته شده به این کیفیت بعد گفته اند که باید سر به خاک بگذاری بگی سبحان ربی الاعلی و بحمده اینجا می شود تخلف کند بگه نمی کنم بله اینجا می تواند در سجده ی تشریعی قادر بر تخلف هست اما در تکوینیات نه در تکوینیات قادر بر تخلف نیست آنچنان که خواسته است ساخته شده اما در تشریع اش خب بله سجده کن برای خدا رکوع کن برای خدا بگه نمی کنم در این جا یکی می شود ابوذر میگه چشم همانطور که تکوینا سجده کرده ام تشریعا هم سجده می کنم چون دیده ام دست تو در وجود من کار کرده مرا زیبا ساخته حالا دستور میدهی که سجده کنم چشم میدانم اگر سجده کنم در مقابل تو بعد از این هم حیات ابدی من هم به زیبایی ساخته خواهد شد دیگه این آدم است این بچه ی آدمه شیطان نیست این سجده می کند میگه سبحان ربی الاعلی و بحمده سر به خاک می گذارد بگه اللهم لک سجدت و بک ءامنتُ و لک اسلمتُ و علیک توکلتُ و انت ربی سَجَدَ وجهی للذی خلقه وشَقِّ سَمعه و بَصره این چهره ی من سجده می کند برای همان کسی که این چهره ام را ساخته یعنی من نمک نشناس نیستم نمک خور نمکدان شکن نیستم.این صورت من به خاک می نهم برای همان کسی که مرا ساخته وشَقِّ سَمعه و بَصره بله برای من چشم درست کرده گوش درست کرده سجدت لک بله تبارک الله احسن الخالقین الحمد لله رب العالمین این آدمی واقعا بچه ی آدمه آدم عاقلیه در مقابل همان کسی که به من چشم و گوش داده سر به خاک می گذارم دیگه این سجده ی تشریعه رکوع می کند لک رکعت لک اسلمت و بک آمنتُ . خشع لک سمعی و بصری و شعری و بشری خدای من خشوع می کنم در مقابل تو.چشمم گوشم پوست بدنم موی بدنم مخم استخوانم تمام سراسر هستیم در مقابل تو راکعند.این جا سجده ی تشریعی هم دارد خب عده ای نمی کنند و لذا اینجا کثیر من الناس به سجده ی تشریعی که رسیده نه همه سجده نمی کنند بسیاری از مردم سجده می کنند و کثیر حق علیه العذاب و بسیاری هم سجده نمی کنند اونایی که نمی کنند عذاب برایشان حتمی خواهد بود پس ملاحظه فرمودید که در آیه 2 جور سجده هست هم سجده ی تکوینی هست هم تشریعی در تکوینی همه ساجدند.آسمانها زمین کوه ها درخت ها جانورها جمادات نباتات حتی انسانها حتی حتی کفار تمام انسانها حتی کفار هم اینها ساجد تکوینی اند اما به سجده ی تشریعی که رسید اینها 2 دسته اند

کثیر من الناس سجده می کنند و کثیر حق علیه العذاب بسیاری هم عذاب برایشان حتمی خواهد بود دیگه خب بله و اینها دیگه ساجد نیستند اینها از طرف خدا هم خوار می شوند و من یُهِن الله فما له من مُکرِم

بله اون کسی را که خدا از خود دور کند خوارش کند پیش همه ی مردم خوار خواهد بود.کسی پیش خدا خوار و ذلیل بشه تمام دنیا هم جمع بشوند نمی توانند او را عزیزش کنند اون کسی که پیش خدا مکرم باشد اگر همه جمع بشوند بخواهند او را ذلیلش کنند نمی توانند ذلیلش کنند و من یُهِن الله فما له من مُکرِم ان الله یفعل ما یشاء پس حالا این چند جمله ذیل این ترجمه ی آیات یکی از مفسرین نقل می کند یک مردی که او معروف بود مِسکی درباره ی ابن سینا نقل شده شاید هم او باشد حالا در تفسیر آمده.مردی مِسکی مسک همان عربیه مِشکه.یعنی می گفتند مِشکی از این جهت که بوی مِشک میداد این همیشه از بدنش بوی مِشک تساعُد می کرد به شامه ها می رسید.با اینکه بوی عطر هم به کار نمی برد اصلا خودش خوشبو بود.بهش می گویند مِسکی یعنی آدمی که بوی مِشک می دهد ازش پرسیدم که حالا چطور شده حالا این بدنت انقدر معطر شده با این که عطر هم به کار نمی بری گفت بله من در سن جوانی خوش صورت ترین مردم شهر خودم بودم و خیلی هم محجوب بودم.خیلی با حیا بودم از این جهت هم توو مردم خیلی وارد نمی شد.منزوی بودم تا آشنایان پدرم به او گفتند که خب این همش از مردم کناره گیری می کند منزویه بسیار توی مردم توو بازار برایش مغازه ای چیزی بگیر با مردم در ارتباط باشد که از این حال انزوا بیرون بیاد.پدرم مرا آورد در بازار یک مغازه ای بزازی در اختیار من گذاشت نشسته بودم زنی پیر زنی آمد از من جنسی بخرد بهش عرضه کردم و بعد خرید و بعد به من گفت که من پول همراهم نیست اگر همراه من بیایی تا در خانه بهت پول میدم من هم برای این که او صاحب مغازه که حالا استاد من بود ناراحت نشه که پول نگرفتم مغازه را بستم.رفتم همراه او رسیدم به یک خانه ی بسیار مجللی وارد شدم بعد دیدم یک زن بسیار زیبایی روی تخت نشسته و خانه هم خیلی مزین و مجلل او مرا به خود دعوت کرد من حیا کردم گفتم الله الله برای اولین بار چنین خطایی از من صادر نشود او دیدم اصرار به من کرد گفتم من بروم تا مستراح برگردم.رفتم آنجا خودم را آلوده کردم به کثافات در مستراح به رو خودم مالیدم به بدنم مالیدم وقتی آمدم بیرون از متنفر شد من را بیرون کرد خب من مستقیم رفتم توو حمام و خودم را شستم شب در خواب کسی را دیدم بعد به من دیدم مرد بزرگواری دست بر صورت من کشید بر بدنم کشید گفت در مقابل اون ریاضتی که متحمل شدی برای خدا این کار را کردی دیدم بدنم وقتی از خواب بیدار شدم دیدم خوش بوست و لذا این بوی خوشی که از من به شامه ها می رسد به خاطر همان ریاضتی که متحمل شده ام که برای من یُهِن الله فما له من مُکرِم اونی که خدا طردش کند کسی نمی تواند اکرامش کند.اونی که خدا بپذیرد او را پیش همه محبوب و محترمه.گفتند خوش به حال اون کسی که راقبَ ربه و خاف ذنبه خوشا به حال اون کسی که خدا را همیشه رقیب خود نگهبان خود ببیند و از گناهش وحشت کند.این چند جمله وقتی که ابن زیاد وارد می کند اهل بیت ؟ع؟ را به کوفه برای اینکه ارعابی کند رعبی در دل مردم ایجاد کند زهر چشمی بگیرد می چرخاند میان کوچه ها و شهرها تا بعد هم مردم را جمع کرد در مسجد جامع کوفه که آنجا بیشتر تهدید کند.رعبی در دل مردم ایجاد کند ولذا رفت منبر و جمعیت هم اجتماع کرد در مسجد جامع کوفه.آنجا اول حمد خدا را به جا آورد و درود بر پیغمبر اکرم و خطابه ای خواند و بعد هم چند جمله ی جسارت آمیزی درباره ی امام سید الشهداء ؟ع؟ گفت که گاهی نقل کلام این ناپاکان هم انسان نمی پسندد که حتی کلام آنها را نقل کند که چه گفته.بهرحال جمله ی جسارت آمیزی به زبانش جاری شد.یک مرد با اخلاصی که نشسته بود در وسط مجلس،تحمل نتوانست بکند او از جا بر خواست عبدالله ابن عفیف ازدی این مرد بزرگواری که مخلص اهل بیت ؟ع؟ است یک چشمش را در جنگ جمل در رکاب مولا از دست داده بود.یک چشمش هم در جنگ صفین در رکاب مولا از دست داده بود.از هر دو تا چشم نابینا بود به این جهت دیگه کاری نمی توانست بکند ولذا در کوفه فقط توو مسجد بود دیگه.چون کاری ازش برنمی آمد نا بینا بود.همش توو مسجد بود و آنروز در همون مجلس بود وقتی این جمله را شنید از اون مرد ناپاک،تحمل نکرد از جا بر خواست با صدای بلند گفت یا ابن مرجانه! الکذاب ابن الکذاب انت و ابوک ای پسر مرجانه یعنی پسر زن زناکار چون مادرش معروف بود به این کار.ای پسر زن زناکار دروغگو و پسر دروغگو خودت هستی و پدرت هست و اون جنایت کاری که در شام نشسته و تو را عامل خود قرار داده بر این مردم مسلط کرده او دروغگوست و پدر او دروغگو است.دشمن خدا اولاد پیغمبر را می کشید و رو منبر مسلمانهای اوه سرایی می کنی؟ یا عدو الله او خیلی خشم کرد گفت مَنِ المتکلم؟ کی بود این حرف را زد گفت أنا المتکلم من هستم گوینده. یا عدو الله ذریه ی پیغمبر را که آیه ی تطهیر درباره شان نازل شد.خاندان طهارت و قداست هستند این چنین یاوه سرایی بالای منبر مسلمانها می کنی ولذا ریختند مامورین بگیرند اون را قبیله ی .....(30:29) هم به طرفداری برخواستند و درگیری شد در مسجد.به هر حال گرفتند بردند به خانه از مسجد بردند ولی خب مامورین دست بردار نبودند ریختند در خانه.قبلیه ی او هم به حمایت برخواستند و جنگ شدیدی میانشان در گرفت و جمعیتی کشته شدند ولی عاقبت در را شکستند و رفتند داخل خانه و او را دستگیرش کردند آوردند پیش ابن زیاد خیلی پرخاش کرد به او گفت با کمال صلابت این مرد گفت که قبل از اینکه مادرت تو را بزاید من از خدا آرزو داشتم شهادت را اون هم بدست پلید ترین بندگان خدا کشته بشوم از خدا خواستم به دست پلید ترین و نجس ترین بندگانش کشته بشوم و تابحال آرزوی من حاصل نشده بود.در رکاب مولایم چشم هایم را از دست دادم مایوس شدم که به این آرزو برسم ولی امروز الحمد الله احساس می کنم که خداوند مرا موفق کرده به شهادت ولذا هنمانجا دستور داد گردنش را زدند بعد هم بدنش را بردند بع دار زدند.اینها روح ها و جان های فداکارند

صلس الله علیک یا مولانا یا ابا عبدالله الحسین.صلی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک